

آثار رقابت روسیه و انگلیس در شکل‌گیری انقلاب مشروطیت ایران

دکتر علیرضا علی صوفی*

پیشگفتار:

سیاسی و اجتماعی و دگرگونی ساختار حکومت، می‌توانست در دوران فرمانروایی یک تن روی دهد و فرمانروایان از یک دودمان هر یک جداگانه با جنبشی داخلی یا تهاجمی خارجی برکنار شوند اما حکومت همچنان به گونه‌ای در دست آن دودمان بماند. سقوط محمد علی شاه و رضا شاه می‌تواند گواهی بر این مدعا باشد.

هر چند مدارک و شواهد تاریخی گوناگون در این زمینه فراروی پژوهندگان است و می‌تواند همچون مواد خام تاریخی ارزشمند، در مصالح ساختمان تاریخ کنونی ما به کار رود، اما تاکنون در این زمینه کوشش چندانی صورت نگرفته است. نپرداختن به این منابع تاریخی، مانند آن است که کشوری با داشتن منابع گوناگون طبیعی، به علت نبود تکنولوژی و دانش بهره‌گیری از آن، در تنگدستی به سر برد. در زمینه تجربه تاریخی نیز گزاره نیست اگر گفته شود که با وجود شواهد و اسناد و مدارک فراوان و ارزشمند هنوز از این فقر تاریخی چندان دور نشده‌ایم. در این نوشتار می‌کوشیم از آگاهیها و شواهد تاریخی موجود، در راستای برداشتی ویژه از انقلاب مشروطیت در پیوند با سیاست موازنه قدرت، بویژه رقابت روس و انگلیس در ایران بهره‌گیری کنیم. این دیدگاه تا اندازه‌ای می‌تواند در مورد بسیاری از رخدادهای بعدی در تاریخ معاصر ایران نیز به کار گرفته شود. در مورد علل

انقلاب مشروطه ایران (۱۹۰۶م/۱۲۸۵ش) آغازگر دورانی تازه در تاریخ امروزی ایران بود که راه دگرگونی سیاسی و اجتماعی جامعه ما را به سمت و سوی کمابیش جدا از دوره‌های پیش کشاند. در پی دگرگونی ساختار سیاسی و پیدایش نهادهای تصمیم‌گیر تازه در سرنوشت سیاسی ایران و رویارویی این نهادها با نهاد کهن سلطنت، فرایند دگرگونی سیاسی از یک سو با پیچیدگی تازه‌ای روبه‌رو شد و از سوی دیگر این دگرگونی در سنجش با رخدادهای تاریخی گذشته شتاب فزاینده یافت. فرایندی که در سده نوزدهم، بویژه در سالهای پایانی این سده، فرهنگ سیاسی جامعه ایران را دستخوش دگرگونی کرد و سرانجام در جنبش تنباکو نمود چشمگیر یافت با فراز و نشیبی در انقلاب مشروطیت، استبداد سلطنتی قاجار را به چالشی بنیادی فراخواند و نهادی تازه را به نام «مجلس» در حکومت وارد کرد. از نظر دگرگونی سیاسی، در سنجش با گذشته، آنچه ممکن بود در پایان دوران یک دودمان تاریخی روی دهد و به فروپاشی یک خاندان حکومتی بینجامد و نیز همواره همه ضعفها و کوتاهی‌ها به واپسین فرد از آن دودمان نسبت داده می‌شد، از آن پس با افزایش آگاهی

آستانه انقلاب مشروطیت روشن می‌شود که در کنار علل درونی این انقلاب که در پی افزایش آگاهی سیاسی و فرهنگی و دگرگونیها در صورت بندی زندگی اجتماعی ایران پیش آمد، نمی‌توان اثر چشمگیر سیاست بین الملل بر این رویداد مهم را نادیده گرفت. هر چند برخی از صاحب نظران در زمینه روابط بین الملل بر پایه نظریه موازنه قدرت، سالهای ۱۹۴۵-۱۸۱۴ را دوره نظام چندقطبی یا دست کم پنج بازیگر رقیب به شمار می‌آورند،^۱ ایران در سده نوزدهم به سبب اهمیت استراتژیکش برای دور رقیب استعماری روس و انگلیس، زیر فشار نظامی دو قطبی قرار گرفته بود و با همه تلاشهای دیپلماتیک که از آغاز دوران قاجار تا انقلاب مشروطیت برای وارد کردن دولت سوم^۲ و تعدیل نفوذ دو جانبه روس و انگلیس صورت پذیرفت، نتوانست از این فشار دوسویه رهایی یابد زیرا هرگاه نیروی سومی به میدان می‌آمد، ستیز آن دو با هم برای مدت کوتاهی کنار نهاده می‌شد و توافق آنها با هم نیز می‌توانست استقلال ایران را به خطر اندازد و به تحکیم سلطه مشترکشان بر این کشور بینجامد.^۳

بر سر هم مواضع این دو قدرت در ایران سه حالت می‌توانست داشته باشد که هر یک اثر ویژه‌ای می‌بخشید.

۱- همسوی بودن روس و انگلیس؛ ۲- برقراری موازنه مثبت در زمینه نفوذ سیاسی و اقتصادی؛ ۳- برهم خوردن موازنه سیاسی و اقتصادی به سود یکی و به زیان دیگری. حالت نخست، یعنی همسوی شدن دو قدرت که بیشتر به سبب ترس از به میدان آمدن قدرت سوم پیش می‌آمد، آثار زیانباری بر رویدادها در ایران می‌گذاشت.^۴ با وجود این،

● فرایندی که در سده نوزدهم، بویژه در سالهای پایانی این سده، فرهنگ سیاسی جامعه ایران را دستخوش دگرگونی کرد و سرانجام در جنبش تنباکو نمود چشمگیر یافت با فراز و نشیبی در انقلاب مشروطیت، استبداد سلطنتی قاجار را به چالشی بنیادی فراخواند و نهادی تازه را به نام «مجلس» در حکومت وارد کرد.

پیدایش انقلاب مشروطیت ایران، دو بینش همگانی وجود دارد که یکی با مهم شمردن مناسبات اقتصادی و تأکید بر نقش طبقه بورژوازی می‌کوشد انقلاب مشروطیت را در یک چارچوب طبقاتی و با بینشی مارکسیستی علت یابی کند، و دیگری با توجه به تحولات فکری و سیاسی متأثر از مدنیت غربی («تحولات فرهنگی و نظام اندیشگی») را عامل اصلی این رویداد به شمار می‌آورد. گذشته از درستی یا نادرستی این دیدگاهها و اسباب دیگری که چه بسا در پیدایش و شکل گیری این انقلاب مؤثر بوده است، جای نگرشهای سیستمی و ساختاری در این بررسیهای خالی است.

بر پایه آنچه گفته شد، بایسته است که بازیگران اصلی در تاریخ معاصر ایران به درستی شناخته شوند و بر بنیاد منطق موازنه، همسویی یا رویارویی آنها در زمینه جنبش سیاسی - اجتماعی بررسی و از این رهگذر علل شتاب گرفتن یا کند شدن این جریان تاریخی، به درستی تبیین شود. در این نوشتار متغیرهای اصلی و اثرگذار در انقلاب مشروطیت در پیوند با سه گوش قدرتی فرض می‌شود که یک ضلع آن روس و انگلیس (عامل بیرونی) و دومین ضلع آن نهاد تاریخی سلطنت و سومین ضلع آن نهاد نوپای اجتماعی است که فعالیتش در پی تلاش برای مشارکت در سرنوشت سیاسی آغاز می‌شود. در این بررسی می‌کوشیم نخست وضع روسیه و انگلستان از نظر رقابت سیاسی و اقتصادی در ایران را روشن کنیم؛ دوم، ببینیم چگونه ضعفهای درونی و بیرونی روسیه و در نتیجه رویکرد مشروطه خواهان به انگلیس، موازنه قدرت را به زیان نظام روسوفیل قاجار دگرگون کرده و با همسوی شدن یک عامل بیرونی یعنی انگلیس با آزادی خواهان، آن نظام برای دگرگون کردن ساخت سیاسی کشور زیر فشار هماهنگ بیرونی و درونی قرار گرفته است؛ سوم، در بایم که دیپلماسی انگلستان چگونه در راستای رقابت با روسیه از فرصت پدید آمده در همراهی با مشروطه خواهان برای ضربه زدن به رقیب و برقراری موازنه نفوذ و سرانجام تقسیم ایران در سایه پیمان ۱۹۰۷/م ۱۳۲۵ ش بهره گرفته است.

رقابتهای روسیه و انگلستان در ایران پیش از انقلاب مشروطیت

با بررسی نوشته‌های داخلی و یادداشت‌های دیپلماتهای روسی و انگلیسی و درنگی بر واقعیت‌های تاریخی ایران در

تجاوزات و تحمیلات همسایگان بدون تبعیض مقاومت نموده‌اند موفقیت‌هایی نصیب آنان گردیده و همسایگان نیز بیشتر ساکت و راضی بوده‌اند و بالعکس هر وقت از این اصل عدول کرده و به یکی از دو قوه پیوسته‌اند دچار عکس‌العمل شدید قوه دیگری شده‌اند. تعقیب سیاست موازنه منفی راجع به مواقعی است که دو یا چند دولت در مملکت نفوذ پیدا کنند و با هم رقابت نمایند. وقتی که دولت‌های ذی نفوذ با هم بسازند و یا سیاست منحصر بفرود شود البته پیروی از این طریق مورد پیدا نمی‌کند.^{۱۰}

بر سر هم سیاست خارجی ایران در سده نوزدهم در برابر دولت‌های اروپایی بویژه روس و انگلیس سه مرحله مشخص می‌مورد: آغاز فرمانروایی قاجار تا پیمان پاریس (۱۸۵۷ م/ ۱۲۷۳ ق) دولت ایران از سیاست همپیمانی یکسویه پیروی می‌کرد. ویژگی برجسته این سیاست رویکرد به یک قدرت اروپایی در برابر سلطه و تعرض قدرت دیگر بود. در پیمان ۱۸۰۱ م/ ۱۲۱۵ ق، ایران به پشتیبانی و کمک انگلستان در برابر دست‌اندازیهای روسیه به شمال ایران امید بسته بود و بر این پایه، همه پیوندهای خود با رقیبان انگلیس را به سود آن دولت کنار گذاشت. اما هنگامی که انگلستان از پشتیبانی واقعی ایران سر باز زد، فتحعلیشاه به فرانسه رو کرد و سرانجام در پیمان «فین کشتاین» تعهدات دیگری به سود فرانسه و به زیان انگلستان به گردن گرفت و پذیرفت که در راستای منافع فرانسه، به رویارویی با انگلستان برخیزد.^{۱۱} پس از خیانت فرانسه به ایران در چارچوب پیمان تیلسیت^{۱۲}، دیپلماسی ایران با وجود آثار زیانبار همپیمانی یکسویه، بار دیگر تسلیم درخواست‌های نمایندگان انگلیس، سرهارفورد جونز (Sir Harford Jones) و سرجان ملکم (Sir Jhon Malcolm) شد که توانستند با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده، سیاست خارجی ایران را به سود انگلستان در برابر فرانسه و هیأت فرانسوی در ایران سمت و سو دهند.^{۱۳} پیمان ننگین گلستان و بویژه پیمان ترکمانچای از آثار زیانبار این دیپلماسی یکسویه فتحعلیشاه بود. پس از پیمان ترکمانچای بود که دوران تازه‌ای در سیاست خارجی ایران که برخی از نویسندگان آن را دوران پیمانهای تحمیلی و یکجانبه خوانده‌اند، آغاز شد.^{۱۴} پیمان ترکمانچای نه تنها موازنه نفوذ بیگانگان را به زیان انگلستان برهم زد که بهانه‌ای شد تا دیگر دولت‌های استعماری نیز بر پایه آن پیمان به فکر دستیابی به امتیازاتی همچون امتیازات

● ایران در سده نوزدهم به سبب اهمیت استراتژیکش برای دو رقیب استعماری روس و انگلیس، زیر فشار نظامی دو قطبی قرار گرفته بود و با همه تلاشهای دیپلماتیک که از آغاز دوران قاجار تا انقلاب مشروطیت برای وارد کردن دولت سوم و تعدیل نفوذ دو جانبه روس و انگلیس صورت پذیرفت، نتوانست از این فشار دو سویه رهایی یابد.

پاره‌ای از نویسندگان انگلیسی مدعی شده‌اند که همکاری آن دو دولت به سود ایران بوده است. برای نمونه، ژنرال سربرسی سایکس درباره همسازی انگلیس و روسیه در قرارداد ۱۹۰۷ نوشته است:

از نقطه نظر انگلیس‌ها این قرارداد درستکارانه برای خاتمه دادن به رقابت‌های منحوس انگلیس با روسیه طرح و مرتب شده بود. بعلاوه چنین تصمیم گرفته شده بود که به ایران برای حفظ استقلال خود کمک شود...^۶

اما همین نویسندگان در جای دیگری نظر داده است که دیپلماسی حفظ موازنه میان روس و انگلیس برای ایرانیان یک اصل دیپلماتیک شده است:

ایرانیان روی اصل ادغام جزء در کل معتقد شدند که مناسبات بین دو دولت هر وقت به هم بخورد منافع آنها کمتر دچار خسارت و ضرر می‌شود.^۷ حالت دوم یعنی برقراری موازنه و حفظ تعادل نفوذ دو قطب، در شرایطی امکان‌پذیر بود که آن دو در رقابت و تضاد با هم باشند. دولتمردان ایران می‌توانستند به دو گونه از این تضاد و رقابت بهره‌گیرند: یکی به گونه سیاست موازنه منفی^۸ که می‌توانست در راستای نگهداشت استقلال ایران به کار رود و دیگری به گونه سیاست موازنه مثبت^۹ که دولتمردان ایران بیشتر به آن گرایش داشتند. حسین کی‌استوان درباره اثر سیاست موازنه منفی در حفظ استقلال ایران می‌نویسد:

تاریخ اخیر ایران نشان می‌دهد که هر وقت دولت‌های ما از سیاست موازنه منفی پیروی کرده و در مقابل

مرحله از درگیری، پیمانی ننگین به ایران تحمیل می‌شد. نخستین دوره همپیمانی یک سویه، مربوط به کشمکشهای ایران و روسیه بود که سرانجام پس از دو دوره جنگ به پیمان ننگین تر کمانچای انجامید. دومین دوره این سیاست مربوط به درگیریها با انگلستان بود که با تحریک روسیه بر سر مسئله هرات آغاز شد و ایران با اعتماد به پشتیبانی روسیه جنگی را آغاز کرد که پس از فراز و نشیبهای بسیار، سرنوشته همانند جنگهای ایران و روسیه یافت و به بسته شدن پیمان پاریس انجامید. شاید سیاست موازنه مثبت در دوران ناصرالدین شاه که در چارچوب دادن امتیازات اقتصادی همسان به روسیه و انگلستان اجرا شد برآیند تجربیاتی بوده است که به گونه آزمون و خطا از دوران فتحعلیشاه تا دوران ناصری به دست آمده بود. شدت گرفتن رقابت روس و انگلیس، ناصرالدین شاه را برانگیخت تا رقابت آنها را در حوزه نفوذ هر یک متوازن سازد.^{۱۹}

شواهدی نیز گویای این واقعیت است که ناصرالدین شاه سیاست متوازن ساختن نفوذ آن دو دولت را محور دیپلماسی خود قرار داده بوده است. در همین راستا، رحیمزاده صفوی در خاطرات خود، این سخن احمد شاه را آورده است که: مرحوم ناصرالدین شاه رجال با تدبیر و دانش را به دو دسته تقسیم کرده بود یک دسته دوستان انگلیس بودند و یک دسته دوستان روس. هر زمان دچار انگلیسها بود از قره قوشهای انگلوفیل چندتایی را پرواز می‌داد و هر زمان باروسها سروکار داشت از روسوفیلها پرواز می‌داد.^{۲۰}

از شواهد دیگری که گویای سیاست آگاهانه ناصرالدین شاه در راستای متوازن ساختن نفوذ روسیه و

روسیه در ایران بیفتند. در تاریخ دیپلماسی ایران، پیمان ترکمانچای از جهت آثار دیرپایی که بر گرایشهای سیاست خارجی ایران گذاشت، نقطه آغاز روندهایی منفی به شمار می‌آید. دکتر محمدعلی چلونگر این اثر مهم را چنین بیان می‌کند:

معاهده ترکمانچای مبنای معاملات سیاسی و اقتصادی در بین ایران و بزرگترین همسایگان گردید و سرمشقی برای عموم دول خارجی دیگری شد که بعدها با ایران در این زمینه معاهداتی بستند. این معاهده سرآغاز انحطاط سیاسی ایران در سیاست جهانی بود و ایران را به منطقه نفوذ روس تبدیل کرد.^{۱۵}

انگلستان به سبب رقابت و تضاد منافی که با روسیه در ایران داشت و نفوذ آن کشور را به زیان منافع خود و سلطه استعماریش در هندوستان می‌شمرد از نخستین کشورهایی بود که بر آن شد امتیازات مشابهی از ایران بگیرد و به همین منظور سرهنری آلیس را بعنوان سفیر فوق العاده به دربار ایران فرستاد تا به بهانه شادباش گویی به شاه تازه (محمدشاه) امتیاز بازرگانی مورد نظر را از ایران بگیرد، اما قائم مقام فرانسوی با پیروی از سیاست موازنه منفی از دادن چنین امتیازی سر باز زد؛ هر چند پس از برکناری او، حاج میرزا آغاسی صدراعظم این امتیاز را به انگلیس داد.^{۱۶}

در واقع با بسته شدن پیمان پاریس (۱۸۵۷/م ۱۲۷۳ ق) در دوران ناصری بود که تلاشهای انگلیس برای برقراری موازنه نفوذ با روسیه اثر بخشید و آن کشور توانست موقعیتی همانند روسیه در ایران به دست آورد و پس از آن بود که رقابت واقعی آنها در ایران اوج گرفت.^{۱۷}

آنچه نفوذ انگلیس را با نفوذ روسیه همسنگ ساخت،

فصل نهم این پیمان بود: «دولتین علیتین تعهد می‌کنند که در باب نصب و... قونسولهای جنرال و وکلای قونسول هر یک از این دو دولت در ممالک همدیگر حالت دولت کامله الوداد را خواهند داشت و نسبت به رعایای طرفین و تجارت ایشان در هر باب همانطور رفتار خواهد شد که به رعایا و تجارت دولت کامله الوداد رفتار می‌شود.»^{۱۸} از مباحث پیشین چنین برمی‌آید که تا هنگام بسته شدن پیمان پاریس، ایران می‌کوشیده است از راه همپیمانی با یک قدرت استعماری، در برابر توسعه طلبی دیگری بایستد ولی تجربه نشان داد که هیچ یک از آنها نمی‌خواهند ایران را در برابر دست اندازیهای رقیب یاری کنند و از این رو در پایان هر

● در واقع با بسته شدن پیمان پاریس (۱۸۵۷/م ۱۲۷۳ ق) در دوران ناصری بود که تلاشهای انگلیس برای برقراری موازنه نفوذ با روسیه اثر بخشید و آن کشور توانست موقعیتی همانند روسیه در ایران به دست آورد و پس از آن بود که رقابت واقعی آنها در ایران اوج گرفت.

جلوتر بود. از همین رو، امین‌السلطان نیز که یکی از دولتمردان فرصت‌شناس آن دوران بود و به خوبی می‌توانست هماهنگ با افزایش قدرت یکی از این دورقیب بی‌درنگ چرخشی دیپلماتیک از خود نشان دهد، نذر کرده بود که اگر از این مهلکه جان سالم به در ببرد به تزار ایمان آورد و «به جز از خدمت رندان نکند». سرانجام هم از انگلیس به روسیه رو کرد و باصطلاح روس‌فیل شد.^{۲۵} و پس از این رویداد بود که شاخک سیاست خارجی ایران از قطب جنوب به سوی قطب شمال چرخید. دکتر عبدالحسین نوایی آثار رقابت این دو دولت را در ماجرای تنباکو چنین بیان می‌کند:

داستان رژی در حقیقت مبارزه روس و انگلیس بود منتها از هر طرف که تیر آمد بر سینۀ مردم ایران نشست. در این جنگ روسها برنده سیاسی شدند و انگلیسها در حدود دو میلیون تومان (پانصد هزار لیره) به جیب زدند.^{۲۶}

سرپرستی سایکس نیز به نقل از ایرانیان، لغو انحصار تنباکو را ضربه‌ای سهمگین برای دیپلماسی انگلیس می‌شمارد.^{۲۷} بنابراین با توجه به همه‌آین واقعیتها «اصل موازنه»، متغیر مهم و اثرگذاری بود که می‌توانست جریانهای سیاسی را در ایران دستخوش دگرگونی سازد یا سبب آسان شدن یا به تأخیر افتادن یک رویداد تاریخی شود. برهم خوردن موازنه نفوذ دو قدرت استعماری روسیه و انگلستان که از جنبش تنباکو آغاز شد و با کشته شدن ناصرالدین شاه و روی کار آمدن مظفرالدین شاه و زنه نفوذ را به سود روسیه سنگین کرد، سبب شد که دگرگونیهای مربوط به انقلاب مشروطیت با شرایطی ویژه روی دهد. در واقع

● از آنجا که در نظام دو قطبی، جنگ سرد روی می‌دهد، قطبهای قدرت می‌کوشند از رویارویی مستقیم پرهیزند و عوامل غیرمستقیم را بر ضد رقیب به کار گیرند تا از یک سو فشار بیشتری به رقیب بیاورند و از سوی دیگر موازنه نفوذ و سلطه را به سود خود برهم زنند.

انگلستان در ایران است، داستانی جالب و شنیدنی از زبان یکی از مردان سیاسی است:

در سفر فرنگ ناصرالدین شاه به دیدار بیسمارک سیاستمدار معروف آلمانی اظهار علاقه کرد. وقتی او را دید پرسید به نظر شما با این دو همسایه زورمند تکلیف ما چیست؟ می‌گویند بیسمارک به جای این که جواب مستقیمی بدهد از شاه ایران پرسید شما برای این که زن‌های متعددتان را آرام نگه دارید و نگذارید حسادت و رقابت‌های آنها در دسر ایجاد کند چه تدبیری به کار می‌برید؟ ناصرالدین شاه جواب داد سعی می‌کنیم با آنها به تساوی رفتار کنیم. بیسمارک گفت با همسایگان خود (روس و انگلیس) نیز به همین ترتیب رفتار کنید.^{۲۱}

از سوی دیگر، اعتقاد راسخ دولتمردانی مانند میرزا حسین خان سپهسالار به این اصل که باید اصلاحات در همه زمینه‌های سیاسی و فرهنگی با هدایت اروپاییان باشد،^{۲۲} رویکرد به سیاست موازنه مثبت را در چارچوب واگذاری امتیازات گوناگون اقتصادی به روسیه و انگلستان مشروعیت می‌بخشید. در واقع از آنجا که در این مرحله نیز دورقیب می‌کوشیدند از هم پیشی گیرند، بر پایه شواهد و اسناد تاریخی، روسیه تزاری در آستانه انقلاب مشروطیت توانسته بود انگلستان را به گونه‌ای چشمگیر به عقب راند و منافع آن کشور را در این حوزه جغرافیایی به خطر اندازد و این نکته خاطر دولتمردان انگلیسی را آشفته کرده بود. اگر بخواهیم زمان رویدادی را برای برهم خوردن این موازنه به سود روسیه در نظر بگیریم، می‌توانیم بر «قیام تنباکو» انگشت بگذاریم، زیرا عقب‌نشینی انگلستان در این ماجرا زمینه‌پیشی گرفتن روسیه را در ایران فراهم ساخت. شاید به همین سبب برخی از پژوهشگران انگلیسی پیروزی رقیب را در این ماجرا بیش از حد انتظار دانسته‌اند. از دید آنان، این جنبش به حیثیت انگلستان در ایران ضربه‌ای سخت زد.^{۲۳}

دولت روسیه قیام تنباکو را ابزاری کارساز برای رویارویی با نفوذ رقیب شمرد و سفیر روسیه در یک مهمانی، دیگر سفیران و نیز رئیس کمیانی تالبوت را از پیامدهای ادامه یافتن جنبش ایرانیان در مخالفت با امتیاز ترساند.^{۲۴} هنگامی که داستان امتیاز رژی پیش آمد، روسها بیشتر تلاشهای خود را متوجه برهم زدن این امتیاز کردند تا از هر راه که شده پشت حریف انگلیسی را به خاک بمالند، زیرا تا گرفتن امتیاز تنباکو، دیپلماسی انگلستان در ایران از رقیب روسی خود

● **تصمیم انگلیس به دخالت در تحولات مربوط به انقلاب مشروطه، مخالفان داخلی را مجاب ساخت که مانند جنبش تنباکو، عامل بیگانه را برای پیشبرد اهداف خود به کار گیرند.** انگلیس نیز از این رخداد همچون ابزاری مؤثر برای رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری کرد.

پیامد رقابتهای روسیه و انگلیس در جریان انقلاب مشروطیت ایران

در آستانه انقلاب مشروطیت، نظام سیاسی و اقتصادی ایران پیوندی بسیار پیچیده با سیاست بین‌الملل و قدرتهای استعماری پیدا کرده بود به گونه‌ای که سرنوشت استبداد داخلی با استعمار خارجی به هم گره خورده بود. نویسنده کتاب میراث خوار استعمار این وضع را «استبداد استعماری» خوانده و نوشته است:

این دو دستگاه از این به بعد به عنوان دو موجودی که به یکدیگر احتیاج مبرم داشتند در تحت قیافه واحد استبداد استعماری در صحنه سیاست ایران ظاهر شدند. استبداد قیافه استعمار را از نظرها مخفی می‌داشت و استعمار جسد بیروح استبداد را نیرو می‌بخشید.^{۳۳}

از سوی دیگر، این درهم تنیدگی، عامل بیرونی را همچون یک متغیر مهم به پهنه تحولات سیاسی ایران آورد که در شرایط مناسب می‌توانست موازنه را به سود یا به زیان یک تحول تاریخی دگرگون کند. بر همین پایه در تاریخ کنونی ایران:

همواره به میان آمدن وزنه سنگینی به نام قدرت‌های خارجی معادلات را تغییر داده است و مردم به سبب استبداد و بی‌کفایتی مدیران و حاکمان یا در برابر قدرتهای بیگانه کاملاً منفعل و بی‌حرکت بودند و یا حرکت‌شان مغلوب می‌گردید. گاهی اوقات نیز فشار و تهدید خارجی در برابر حکومت‌های

ناصرالدین‌شاه بعنوان تجدّدخواهی یا در حقیقت برای گسترش نفوذ انگلستان و کاهش نفوذ روسیه می‌کوشید دولت‌مردان هوادار انگلیس را به کار گیرد.^{۲۸} اما دولت‌مردان انگلیسی که در آن دوران دست‌اندر کار مسائل ایران بودند، مظفرالدین‌شاه و وزیرانش را کسانی می‌دانستند که بکسره زیر سلطه روسیه هستند.^{۲۹} در دوران فرمانروایی مظفرالدین‌شاه رقابت روس و انگلیس شدت بیشتری یافت و ضعف جسمی و روحی او به کمرنگ شدن نقش موناشری در ایران کمک کرد. این دو عامل، از اسباب کلیدی برای پیش بردن مبارزه ملیون با حکومت مطلقه قاجار بود که سرانجام به پیروزی انقلاب مشروطه انجامید.^{۳۰} بدین‌سان، در آستانه انقلاب مشروطه نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه نسبت به رقیب انگلیسی‌اش افزایش چشمگیر یافته بود و موازنه نفوذ در این کشور مهم از دید استراتژیک به زیان دولت انگلستان تغییر کرده و سیاست بین‌الملل آن روز در مورد ایران که به راستی بین «دو سنگ آسیا» قرار داشت تغییر یافته بود و این شرایط به گفته کنت والتز (Keneth Waltz) می‌توانست رفتار دولتها و مناسبات بین‌المللی را نیز تغییر دهد.^{۳۱} پس، از آنجا که در نظام دو قطبی، جنگ سرد روی می‌دهد، قطبهای قدرت می‌کوشند از رویارویی مستقیم بپرهیزند و عوامل غیرمستقیم را برضد رقیب به کار گیرند تا از یک سو فشار بیشتری به رقیب بیاورند و از سوی دیگر موازنه نفوذ و سلطه را به سود خود برهم زنند. تغییر موازنه در آستانه انقلاب مشروطیت به سود روسیه، به دو گونه بر این رخداد تاریخی یعنی مشروطیت اثر گذاشت: نخست اینکه، دیپلماسی انگلستان از همراهی با مشروطه‌خواهان (مانند همراهی روسیه با جنبش تنباکو) همچون ابزاری مؤثر در جهت افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در ایران بهره‌برداری کرد تا آبروی از دست‌رفته خود را در نزد ایرانیان باز یابد. به گفته‌ای، دولت بریتانیا با این همدردی در میان مشروطه‌خواهان گونه‌ای احترام برای خود پدید آورد و سبب شد که بسیاری از ایرانیان، انگلیس را پشتیبان خود به‌شمار آورند. در ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ق هزاران مشروطه‌خواه به سفارت انگلیس در تهران پناه بردند و خواستار اصلاحات شدند.^{۳۲} دوم اینکه، انگلستان می‌خواست با انقلاب مشروطه رقیب روسی خود را به پذیرش موازنه نفوذ و سرانجام به سیاست همکاری دوجانبه که به پیمان ۱۹۰۷م انجامید وادار کند.

قاجار را برای پذیرش دگرگونی ساختاری، زیر فشارهای هماهنگ درونی و بیرونی گذاشت. نویسنده کتاب سیاست موازنه منفی در این باره می نویسد:

گذشته از فداکارها و آزادیخواه آن زمان برای تحصیل مشروطیت داشتند موافقت انگلیسیها نیز با نظریات آزادی خواهان برای حصول مقصود تأثیری بسزا نمود و با اینکه مقصود اصلی آنان از این موافقت جلوگیری از فعالیت‌های دولت روسیه تزاری در برابر بود چون به نفع آزادیخواهان تمام شد، برای انگلیسها در این کشور محبوبیت زیادی بوجود آورد تا آنجائی که توانست اعمال حریف بزرگ سیاسی خود را در صحنه سیاست ایران تا حدی خنثی کند.^{۳۶}

تلاشهای انگلستان در پشتیبانی از مشروطه خواهان و در راستای رویارویی با نفوذ روسیه، آشکارا از سال ۱۹۰۲م/۱۳۱۹ق آغاز شد. انگلیسی‌ها از رویارویی آشکار با سن پترزبورگ خودداری کردند و بر آن شدند که از مخالفان رژیم ایران پشتیبانی و با احتیاط و پنهانی به مشروطه خواهان یاری رسانند.^{۳۷}

تصمیم انگلیس به دخالت در تحولات مربوط به انقلاب مشروطه، مخالفان داخلی را مجاب ساخت که مانند جنبش تنباکو، عامل بیگانه را برای پیشبرد اهداف خود به کار گیرند. انگلیس نیز از این رخداد همچون ابزاری مؤثر برای رسیدن به اهداف خود بهره برداری کرد. هر چند همسو شدن خواست مشروطه خواهان با سیاستهای انگلستان به پیروی زود هنگام جبهه استبداد انجامید، ولی انگیزه‌ها و خواسته‌های یکسره متفاوت آن دو، اندکی پس از پیروزی، این همگرایی را از میان برداشت و در کالبد نیمه جان استبداد روحی تازه دمید؛ زیرا هماهنگ شدن دو ضلع سه گوش قدرت، یعنی عامل بیرونی و جنبش سیاسی-اجتماعی ایرانیان، هر چند برای مدتی کوتاه موازنه را به زیان حکومت دگرگون کرد، ولی چون از زاویه دیگر این وضع به کاهش مقاومت استبداد و استعمار (روسیه) در برابر نیروهای داخلی می انجامید، اندکی پس از پیروزی، این دو یار از هم جدا نشدنی به شکل تازه‌ای سر بر آوردند. سبب یاری رسانی انگلیس به مشروطه خواهان را می توان در همین راستا بررسی کرد. یادداشتها و نامه‌های خصوصی یکی از دیپلماتهای برجسته انگلیسی (سر سسیل اسپرینگ ریس

● دولتمردان انگلیسی که ایران را سپر دفاعی هندوستان می شمردند، حفظ موازنه نفوذ را محور سیاست خارجی خود قرار دادند و زمینه استقلال نیم بند ایران را فراهم ساختند؛ اما رقیبان روسی آنها از این تقسیم خر سند نبودند. به باور انگلیسی‌ها، روسیه همه ایران را می خواست، نه بخشی از آن را.

خود کامه فرصت تنفس به ایرانیان داده و به داد آنها می رسید. مشیرالدوله در جلسه مشورتی مظفرالدین شاه در جواب سؤال شاه که می گوید: «بی پرده بیان نمایید که دول خارجه در حق ما چه می گویند»، چنین بیان می کند: «در کره زمین هیچ نقطه‌ای نمانده که به قدر ایران خراب و مظلوم باشد. می گویند آبادی ایران از برای آبادی دنیا واجب شده است.»^{۳۴}

این وابستگی، آثار دوگانه‌ای بر سر نوشت یک نظام سیاسی می گذارد، زیرا از یک سو می تواند اسباب بقای نظام را در برابر بحرانهای داخلی فراهم آورد و از سوی دیگر می تواند سرعت دگرگونی در یک نظام سیاسی را تندتر کند. رابرت کوهن و جوزف نای از دانشمندان برجسته در زمینه روابط بین الملل بر این باورند که وابستگی ناشی از محدودیت استقلال می تواند نظام سیاسی را با دو بعد «حساسیت» و «آسیب پذیری» از رفتارهای بیرونی متأثر سازد.^{۳۵}

بررسی یادداشت‌های کارگزاران سیاسی دولت انگلیس به خوبی گویای دلایل چرخش سیاست آن کشور به سوی مشروطه خواهان است و سبب اصلی این رویکرد را باید در چارچوب رقابت سنتی و تاریخی دو قطب استعماری (روسیه و انگلیس) ردیابی کرد. از دید انگلیس، جنبش مشروطه فرصت مناسبی برای جبران کاهش نفوذ فراروی دیپلماسی انگلیس گذاشته بود، زیرا دیپلماسی روسیه در سایه مشکلات داخلی (انقلاب ۱۹۰۵ و جنگ با ژاپن) چندی از بهنه سیاسی ایران دور شد و دولت انگلیس با پشتیبانی مادی و معنوی از مشروطه خواهان نظام سیاسی،

سر دیگرش در دست انگلیس باشد سودی برایش نداشت.^{۴۰}

سرسبیل اسپرینگ رایس نگرانیهای خود را از برتری یافتن نفوذ دیپلماتیک روسیه در ایران با تغییراتی جالب و شنیدنی این گونه بیان می کند:

این نکته کاملاً روشن است که روسها هر آن تصمیم بگیرند می توانند فرمانروای مطلق ایران گردند و در این ضمن البته به هیچ وجه اجازه نخواهند داد اصلاحاتی در داخل کشور انجام گیرد. وضع آنها به وضع پزشکی شباهت دارد که مشغول معالجه بانویی جوان و زیبا است. چنین پزشکی نه مایل است بیمار بمیرد و نه دلش می خواهد حال مریض بکلی خوب بشود. چون در آن صورت از عیادتهای روزانه اش محروم می ماند.^{۴۱}

بنابر این طبیعی بود که انگلیس انقلاب مشروطیت را فرصت مناسبی برای رویارویی با نفوذ روسیه در ایران بشمارد و سفارت آن کشور پناهگاه مشروطه خواهان شود، همچنان که سفارت روسیه نیز مستبدین قاجار را پناه داد. به هر رو، انقلاب ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ق کانون اصلی رقابت روسیه و انگلیس شد.^{۴۲} در آن دوران اوضاع سیاسی ایران بسیار آشفته بود و روس از يك سو می کشید و انگلیس از سوی دیگر.^{۴۳} دولت انگلیس برای زدن ضربه کاری به رقیب روسی خود و به دست آوردن جایگاهی تازه در ایران و افزایش اعتبار خود، همزمان از فرصتهای درونی ایران و گرفتاریهای درونی و بیرونی روسیه بهره برداری کرد و از این

Sir Cecil Spring Rice وزیر مختار انگلیس در تهران) در دوران مظفرالدین شاه به خوبی روشن می سازد که دولت انگلیس از انقلاب مشروطیت ایران با هدف رقابت با روسیه و به سخن دیگر در چارچوب دیپلماسی موازنه نفوذ پشتیبانی کرده است:

ما حاضریم این حد به آنها [مشروطه خواهان] کمک کنیم که به روسها بگویم دستها بالا.^{۳۸} با سنجش خواستها و سیاستهای روسیه و انگلیس در جریان نهضت مشروطه می توان پی برد که دولت روسیه برعکس انگلستان حفظ وضع موجود را در ایران به سود خود می دانسته و تنها مشکلات درونی آن کشور و جنگ با ژاپن بوده که زمینه را برای برهم خوردن سلطه سیاسی و اقتصادی روسیه به سود انگلستان فراهم آورده است. روسها نه تمایلی به تغییر نظام استبدادی قاجار نشان می دادند، نه می توانستند مانند انگلیسی ها که مشروطه گرایان را همراهی می کردند از ساختار استبدادی و وابسته قاجار پشتیبانی کنند. یکی از دیپلماتهای روسیه در آن دوران، تمایلات واقعی کشورش را در آستانه انقلاب مشروطه نمایان می سازد:

هیچکس از رجال روسیه آگاه به اوضاع ایران نمی تواند انکار نماید که استقرار حکومت مشروطه در ایران که از هر نظر کشور عقب مانده ای است پیش آمد کاملاً غیر طبیعی بوده و فقط ممکن است منشأ آشوب و بی نظمی گردد و منافع سیاسی و مادی روسیه را در این کشور به خطر اندازد. تمام این نکات دولت امپراتوری را موظف می نمود که برای دفاع از ایران (دفاع از حکومت استبدادی قاجار) و حفظ منافع خود اقدام جدی بعمل آورد. ضمناً قدرت و سلطه ای که شاه ایران در داخل کشور خود داشت مصونیت و استقلال ایران را تأمین نموده و در نتیجه وضع موجود مطلوب را از نقطه نظر مادر این ناحیه ایجاد کرد.^{۳۹}

دولتمردان انگلیسی که ایران را سپر دفاعی هندوستان می شمردند، حفظ موازنه نفوذ را محور سیاست خارجی خود قرار دادند و زمینه استقلال نیم بند ایران را فراهم ساختند؛ اما رقیبان روسی آنها از این تقسیم خرسند نبودند. به باور انگلیسی ها، روسیه همه ایران را می خواست، نه بخشی از آن را. هدف آن کشور رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس و اقیانوس هند بود و از این رو داشتن يك سر گذرگاه که

● اگر این دور قیاب سنتی در تضاد با یکدیگر نمی بودند، مشروطه خواهان ایران نمی توانستند «اصل موازنه» را به کار گیرند و چه بسا انقلاب ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ق با فرایند دیگری رخ می داد. می توان گفت که دولت ایران از ترس مشروطه خواهان و مخالفان خود، دولت روسیه را تکیه گاه و سنگر خود کرده بود و آزادیخواهان نیز از ترس حکومت استبدادی به دامان انگلستان چنگ زده بودند.

گفت که دولت ایران از ترس مشروطه خواهان و مخالفان خود، دولت روسیه را تکیه گاه و سنگر خود کرده بود و آزادیخواهان نیز از ترس حکومت استبدادی به دامان انگلستان چنگ زده بودند. این رویدادها، دگرگونیهای سیاسی ایران را پیچیده تر ساخت و سر نوشت رویدادهای بعدی در انقلاب مشروطه را با تضاد یا توافق روسیه و انگلیس گره زد. یکی از نویسندگان اثر تضادهای درونی کشور را در برپایی انقلاب مشروطه چنین بیان می کند:

به نظر می رسد که تضاد فیما بین مسئولین امور ایران و عامه مردم در مورد سیاست خارجی کشور یکی از علل بحران و موجب برپایی انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ق- گشت.^{۴۷}

از نمونه های بارز بهره گیری مشروطه خواهان از دیپلماسی موازنه، پناه جستن به سفارت انگلستان بود چرا که از میان دو قدرت صاحب نفوذ در ایران، روسیه پشتیبان سلطنت بود و ملت نیز روسها را سرچشمه اصلی فساد می دانستند که نه دولت توان رویارویی با جنابتهای آنها را داشت، نه عدلیه. در این شرایط، آزادیخواهان در برابر بیداد کشوری که از حقوق کاپیتولاسیون برخوردار بود:

چاره ای جز پناه بردن به کشور دیگری که دارای چنین حقوقی بود نداشتند و به سفارت انگلیس پناه بردند.^{۴۸}

● با وجود دخالت انگلستان به سود

مشروطه خواهان، نباید همچون برخی از نویسندگان، این انقلاب را جنبشی ساختگی یا «نهضتی خلق الساعه» خواند زیرا انگلیسی ها بر پایه نابسامانیهای داخلی ایران و ناخرسندی ایرانیان از اوضاع کشور توانستند سیاستهای خود را برای ضربه زدن به رقیب با جنبش مشروطه خواهی همسو کنند؛ آزادیخواهان هم برای برهم زدن موازنه قدرت به زیان حکومت قاجار و نیز جلوگیری از نفوذ روزافزون روسیه، به این توافق تاکتیکی رو کردند.

رهگذر بار دیگر سیاست عقب مانده خود را در سرتاسر ایران گسترش داد و شکست روسیه به دست ژاپن، زمینه ای برایش فراهم ساخت تا در ایران بر روسیه پیشی گیرد و موازنه را به سود خود برهم بزند.^{۴۴} پیشرفت انگلیس در ایران را می توان يك «جهش دیپلماتیک» به شمار آورد، زیرا بر عکس روسیه که پس از قیام تنباکو توانست با گرفتن امتیازات گوناگون اقتصادی و افزایش نفوذ سیاسی گام به گام انگلستان را از پهنه سیاسی ایران دور کند، انگلیس با يك حرکت انقلابی و ضربه ناگهانی رقیب روسی خود را پس زد. کشمکش بر سر نظام سیاسی ایران در راستای رقابتهای استعماری آن دو دولت، بحرانی ترین شرایط را در پهنه سیاسی ایران پدید آورد. روسیه و انگلستان که در گذشته بیشتر بر سر منافع اقتصادی و گرفتن پاره هایی از سرزمین ایران با هم دست به گریبان بودند، اکنون سلطه بر نظام سیاسی را هدف گرفته بودند. نکته جالب اینکه روسیه نگهداشت نظام سیاسی قاجاری را در راستای منافع ایران به شمار می آورد و انگلستان با نگاه حسرت آلود به سلطه بی چون و چرای خود بر ایران در گذشته، پدید آمدن دگرگونیهای سیاسی در ایران را به سود این کشور می دانست.^{۴۵} دیپلماتهای انگلیسی، دگرگونیهای را که در آستانه انقلاب مشروطه در سطح دولتمردان ایرانی پدید آمده بود، از دید منافع کشور خود بررسی و ارزیابی می کردند. سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در تهران نظر خود را در این زمینه چنین بیان کرده است:

عین الدوله (شاهزاده عبدالمجید میرزا) جای اتابک را به عنوان صدراعظم ایران گرفت و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله در سمت سابقش (وزارت امور خارجه) ابقاء شد. هیچکدام از این رجال سیاسی قلباً متمایل به بریتانیا نبودند و هیچ يك علاقه خاصی به پشتیبانی از منافع خود نداشتند.^{۴۶}

شتاب انقلاب مشروطیت از يك سوز تضادهای مشروطه خواهان با هواداران استبداد مایه می گرفت و از سوی دیگر شدت یافتن رقابت روسیه و انگلیس گرایش رهبران مشروطه به سفارت انگلیس و پناه جستن هواداران استبداد در سفارت روسیه را در پی داشت. دگرگونیهای بعدی به خوبی روشن کرد که اگر این دو رقیب سنتی در تضاد با یکدیگر نمی بودند، مشروطه خواهان ایران نمی توانستند «اصل موازنه» را به کار گیرند و چه بسا انقلاب ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ق با فرایند دیگری رخ می داد. می توان

● آنچه پشتیبانی انگلستان از مشروطه خواهان را شتاب بخشید، گرایش چشمگیر ولیعهد، محمدعلی میرزا، به روسیه بود که می توانست رابطه ایران و انگلیس را از آنچه بود بدتر کند. از این رو انقلابیون توانستند با پشتیبانی انگلیس قانون اساسی را به اجرا درآورند و ضربه ای سخت به روسیه بزنند.

بهره برداری کرد. مشروطه خواهان، کمکهای انگلستان را دیگر دخالت در امور ایران نمی دانستند، زیرا دربار قاجار را نیز روسیه پشتیبانی می کرد.^{۵۱} با همه اینها، دولت انگلستان پشتیبانی از مشروطه خواهان را تا آنجا ادامه می داد که نفوذ روسیه به کمترین اندازه برسد و آنگاه آن دولت را به سازش فراخواند؛ زیرا گرایش چندانی به دگرگونی بنیادی ساخت سیاسی ایران نداشت. دکتر محمد کاظم صدر دیدگاه خود را در این زمینه چنین بیان می دارد:

به نظر نگارنده حمایت دولت انگلیس از مشروطه خواهان به لحاظ ملاحظات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده است زیرا نفوذ روسیه تزاری در ایران به نقطه اوج خود رسیده بود لذا انگلیسی ها سعی کردند با حمایت از مشروطه خواهان مردم ایران تا حدودی آزادی بیابند ولی پایه و اساس حکومت سلسله قاجار به باقی بماند. در ضمن با پیروزی انقلاب مشروطه از نفوذ روسیه در ایران کاسته می شد.^{۵۲}

همچنان که دیپلماتهای انگلیسی از نفوذ روزافزون روسیه در ایران ابراز نگرانی می کردند، سیاستگذاران روسیه در ایران نیز به خوبی آگاه بودند که پشتیبانی انگلستان از مشروطه خواهان در راستای مبارزه با افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران است. وزیرمختار روسیه می نویسد:

انگلیس ها نمی توانستند بانفوذ روزافزون ما در تهران بسازند و انقلاب ایران را برای متزلزل ساختن نفوذ ما در ایران وسیله مناسبی می شمردند.^{۵۳}

رویدادها در جریان انقلاب مشروطیت، ایران را صفحه شطرنج سیاسی روسیه و انگلیس کرده و انگلستان با کمک رسانی به مشروطه خواهان، رقیب روسی خود را از حالت تهاجمی به موضعی انفعالی کشانده بود تا به هدف اصلی خود که سیاست تقسیم حوزه نفوذ و همکاری بود، آسانتر دست یابد. روزنامه «اخبار مشروطیت و انقلاب ایران» درباره کنش و واکنش این دو رقیب در زمینه بهره گیری نیروهای مخالف و موافق مشروطه از سفارتخانه ها نوشت:

از اینجا به سفارت انگلیس نزد شارژدافر نایب سفیر انگلیس رفته و جهت اجرای مطالب خود پناه خواسته بودند. آن محیل شیطان صفت گفته بود قبول می کنم و پناه می دهم مشروط بر اینکه بدو آسه چهار نفر بیایید و در آنجا که آمدید مثل این است که قدم در تاج امپراتور انگلستان گذاشته باشید. . . . روز پنجشنبه دوازدهم چند نفر او باش به تحریک روسها در سفارت روس پناهنده شدند و ناهار یک دیگ چلو کباب خریده و خوردند، گویا هزار تومان به رسم علی الحساب روسها به آنها حواله داده اند که روزها بگیرند و خرج نمایند. وقتی این خبر به تجار متحصنین سفارت انگلیس می رسد با لطایف الحیل آنها را بیرون می کنند و کتک می زنند. از قرار معلوم روز شنبه سیزدهم هم هشت نفر در باغ سفارت روس بوده اند. روسها می خواهند شاید کاری بکنند که خود را جزو سهم برها قرار دهند ولی دیگر نمی دانند که کار از کار گذشته، فرضاً هزار نفر هم جمع شود هزار نفر با پانزده هزار نفر چه می کند و چه خواهد کرد؟^{۴۹}

به موازات افزایش ترس انگلیسی ها از برتری یافتن نفوذ روسیه در ایران، مخالفان دستگاه قاجار نیز از سلطه یکسویه روسیه بیزار بودند. نویسنده روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران ترس خود را از روسیه این گونه بیان می دارد:

امان از روسها، فغان از روسها، خداوندا نبینیم و نباشیم روزی را که به دست روسهای وحشی گرفتار باشیم الهی خودت اصلاح کن و ما را حفظ فرما.^{۵۰}

اما در آستانه انقلاب مشروطیت، نگرش بسیاری از مشروطه خواهان به انگلیس دگرگون شده بود به گونه ای که دخالت آن دولت در جریانهای سیاسی، واقعیتی نامیمون و تلخ در زندگی سیاسی شمرده می شد که می بایست از آن

سربازان روسی و سکوت همراه با خشنودی انگلیسی‌ها، نمونه‌ای آشکار از آنها بود. در پایان، یادآوری این نکته مهم ضرور می‌نماید که، شرایط درونی و آرایش نیروهای سیاسی ایران در جریان انقلاب مشروطیت، همچون متغیر مستقلی بوده که عنصر بیرونی بر پایه این زمینه‌های داخلی، همچون یک متغیر تابع توانسته است موازنه قدرت را در ایران به سود یکی از جریانهای سیاسی دگرگون کند.

پی‌نوشتها:

۱. ر. ک: سیف‌زاده، حسین. نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، سفیر، ۱۳۶۸، ص ۵۴.
۲. تلاشهای عباس میرزا در پذیرش مستشاران فرانسوی برای رویارویی با تجاوزات روس و نفوذ انگلیس بود، این تکاپو با بسته شدن پیمان تیلست میان روسیه و فرانسه ناکام ماند. میرزاتقی خان امیر کبیر نیز در همین راستا می‌کوشید دولتهای بی‌طرفی مانند آلمان، اتریش، سوئد و آمریکا را به پهنه سیاسی ایران وارد کند تا از نفوذ روسیه و انگلستان کاسته شود. ناصرالدین شاه نیز سیاست بهره‌گیری از قدرت سوم را پیگیری می‌کرد ولی این استراتژی هر بار با واکنش شدید دولتهای روسیه و انگلستان روبه‌رو می‌شد.
۳. ایرانسکی، و. تریا-س، م. پاولویچ. سه مقاله درباره انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه م. هوشیار. تهران، کتابهای جیبی با همکاری امیر کبیر، ۱۳۵۷. ص ۸۶.
۴. این وضع در دوران ناصرالدین شاه که می‌کوشید با دادن امتیازات گوناگون توازن را میان دورقیب حفظ کند کمابیش برقرار بود.
۵. محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم. ج ۸. تهران، اقبال، ص ۱۱۰.
۶. سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران ج ۲. ترجمه سید محمد تقی داعی گیلانی. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰. ص ۵۸۲.
۷. همان، ص ۵۸۴.
۸. سیاست موازنه منفی یعنی اینکه با ندادن امتیاز به یکی از دورقیب جلوی افزون‌خواهی دیگری گرفته شود. این سیاست پیش از دکتر مصدق از سوی قائم‌مقام فراهانی و امیر کبیر در برابر روسیه و انگلستان اجرا شد.
۹. سیاست موازنه مثبت در دوران ناصری در واگذاری امتیازات اقتصادی به دولتهای روسیه و انگلستان اجرا شد. در این دوران چنانچه امتیازی به یکی از دورقیب داده می‌شد طرف دیگر نیز شبیه آن امتیاز را می‌گرفت تا اعتراض آن کشور برانگیخته نشود.
۱۰. کی‌استوان، حسین. سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱. تهران، روزنامه مظفر، ۱۳۲۷. صص ۱۴-۱۳.
۱۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، ر. ک: بیبا، علی اکبر. تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران (از گلناباد تا ترکمانچای (۱۲۴۳-۱۱۳۴) ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸. صص ۱۱۸-۱۲۱.

با وجود دخالت انگلستان به سود مشروطه‌خواهان، نباید همچون برخی از نویسندگان، این انقلاب را جنبشی ساختگی یا «نهضتی خلق الساعه» خواند^{۵۴} زیرا انگلیسی‌ها بر پایه نابسامانیهای داخلی ایران و ناخرسندی ایرانیان از اوضاع کشور توانستند سیاستهای خود را برای ضربه زدن به رقیب با جنبش مشروطه‌خواهی همسو کنند؛ آزادیخواهان هم برای برهم زدن موازنه قدرت به زیان حکومت قاجار و نیز جلوگیری از نفوذ روزافزون روسیه، به این توافق تاکتیکی رو کردند. آنچه پشتیبانی انگلستان از مشروطه‌خواهان را شتاب بخشید، گرایش چشمگیر ولیعهد، محمدعلی میرزا، به روسیه بود که می‌توانست رابطه ایران و انگلیس را از آنچه بود بدتر کند. از این رو انقلابیون توانستند با پشتیبانی انگلیس قانون اساسی را به اجرا در آورند و ضربه‌ای سخت به روسیه بزنند.^{۵۵} هر چند به باور دولتمردان انگلیسی، مظفرالدین شاه نیز سخت به روسیه گرایش داشت و دوران پادشاهی او برای انگلستان چندان خوشایند نبود (انگلیسی‌ها می‌خواستند ناصرالدین شاه، پسر بزرگش ظل‌السلطان را که گرایش سیاسی‌اش به انگلستان به خوبی روشن بود به جانشینی خود برگزیند)^{۵۶} اما به هر رو آنها سستی جسمانی و روحی مظفرالدین شاه را فرصت مناسبی برای ایجاد این دگرگونیهای سیاسی می‌شمردند و از سوی دیگر روحانیان ایران نیز از سرسپردگی بلندپایگان دولتی به روسیه ناخشنود بودند و کسانانی مانند سرآرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس نیز با خواسته‌های آنان همراهی نشان دادند.^{۵۷}

در چنین شرایطی، هر چند عین‌الدوله از گشایش عدالتخانه تن می‌زد و از تماس مخالفان با شاه جلوگیری می‌کرد و می‌پنداشت که می‌تواند راه را بر این خیزش اجتماعی ببندد، ولی با کشته شدن چند تن در مسجد جمعه تهران و کناره‌گیری عین‌الدوله و بست نشینی مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس و پادرمیانی سفارت برای گرفتن پاسخ مساعد دولت به خواسته‌های مشروطه‌گرایان، راه برای پیروزی جنبش هموار و سرانجام فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه صادر شد.^{۵۸} بدین‌سان، هم پیروزی زودهنگام مشروطه‌خواهان در چارچوب رقابت این دو قطب استعماری رخ نمود و هم چالشهای بعدی انقلاب مشروطیت از کاهش تنشها میان روسیه و انگلیس و بسته شدن پیمان ۱۹۰۷/م ۱۳۲۵ ق مایه گرفت. به هر رو، در شرایطی که انقلاب مشروطه تازه پا گرفته بود، همکاری و سازش این دورقیب رویدادهای ناگوار پیدید آورد که به توب بسته شدن مجلس نوبا به دست

۱۲. پیمان تیلستیت میان روسیه و فرانسه (۱۸۰۷/م ۱۲۲۱) (ق) بسته شد. در پی شکست الکساندر تزار روسیه از ناپلئون، دولت فرانسه ایران را در برابر تجاوزات سرزمینی روسیه تنها گذاشت و به تمام تعهدات خود بر پایه پیمان فین کنشتاین پشت پا زد.
۱۳. بینا، علی اکبر، پیشین، صص ۱۳۹-۱۳۰-۱۲۹.
۱۴. بینا، علی اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، ج ۲ (۱۲۴۳-۱۲۷۳ق) تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸. صص ۱۱-۱۲.
۱۵. چلونگر، دکتر محمدعلی، کاپیتولاسیون در تاریخ ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲ صص ۷۱-۷۲.
۱۶. نوایی، عبدالحسین. ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، تهران، هما، ۱۳۶۹. صص ۲۴۷-۲۴۶.
۱۷. چلونگر، پیشین، صص ۹۴-۹۳.
۱۸. هدایت، رضاقلی. تاریخ روضه الصفای ناصری، ج ۱. به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ صص ۸۹۰۱.
19. A. Vahid Gharavi. *The Russian Ultimatum to Iran in 1911*. Ph. D. University of Bradford, 1998. p 41.
۲۰. رحیم زاده صفوی، رحیم. اسرار سقوط احمد شاه، به کوشش دهگان، تهران، فردوس، ۱۳۶۸ صص ۳۷.
۲۱. میرفندرسکی، احمد. دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، تهران، نشر علم، ۱۳۸۲، صص ۷۰.
22. Ringer. M. Monica. (2002) *Education, Religion and the Discourse of Cultural Reform in Qajar Iran*, California: Mazda Publishers. Inc. p. 208.
۲۳. براون، ادوارد. انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری فزونی، تهران، کویر، ۱۳۷۶، صص ۶۸-۶۷.
۲۴. برای آگاهی بیشتر ر.ک اعظام قدسی، حسن، کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، تهران، حیدری، ۱۳۴۲، صص ۴۷-۴۶.
۲۵. نوایی، پیشین، صص ۸۲۰-۸۱۹-۸۰۲.
۲۶. همان، صص ۸۱۵.
۲۷. برای آگاهی بیشتر ر.ک، سایکس، پیشین. ج ۲ صص ۵۴۶.
۲۸. مؤمنی، باقر. ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه، چاپ پنجم، تهران، سبیده-شباهنگ، ۲۵۳۷. صص ۳۷.
۲۹. ر.ک. هاردینگ، سرآرتور، خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی، تهران، کیهان ۱۳۷۰ صص ۱۴۶. مقایسه کنید با: دستره، آنت، مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴. صص ۳-۴.
30. Gharavi. *op.cit.*, p. 45.
۳۱. فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۶ (زمستان ۱۳۸۱) صص ۱۰۱۶.
32. Gharavi. *op. cit.*, p. 47.
۳۳. بهار، محمد مهدی، میراث خوار استعمار، تهران، امیر کبیر،
- ۱۳۵۷، صص ۴۴۲
۳۴. باقی، عمادالدین، بررسی انقلاب ایران (یا درآمدی پیرامون تاریخ معاصر ایران)، چاپ دوم تهران، تفکر ۱۳۸۲، صص ۸۹.
۳۵. سیف زاده، پیشین، صص ۶۸.
۳۶. کی استوان، پیشین، صص ۳.
۳۷. دستره، پیشین، صص ۷۶.
۳۸. اسپرینگ رایس، سرسیل، نامه های خصوصی سراسپرینگ رایس ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی، تهران اطلاعات، ۱۳۷۵، صص ۱۴۶.
۳۹. زینوف، ایوان الکسیویچ. انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران، اقبال، ۱۳۶۲. صص ۵۵.
۴۰. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرار داد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس. ج ۱. ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی، چاپ دوم، تهران، کیهان، ۱۳۶۸، صص ۷۸.
۴۱. اسپرینگ رایس. پیشین، صص ۱۷.
۴۲. برای آگاهی بیشتر از دلایل مخالفت روسیه با انقلاب مشروطه، ر.ک: حسام معزی، نجفقلی. تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، به کوشش همایون شهیدی، تهران، نشر علم، ۱۳۶۲، صص ۷۸۱-۷۸۲.
۴۳. هدایت، محمد قلیخان. طلوع مشروطیت، به کوشش امیر اسماعیلی، تهران، جام، ۱۳۶۲، صص ۲۶-۲۳.
۴۴. دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۱. چاپ ششم، تهران عطار، ۱۳۷۱، صص ۳۵۲.
۴۵. اسپرینگ رایس، پیشین، صص ۷۷-۷۶.
۴۶. هاردینگ، پیشین، صص ۲۷.
۴۷. دستره، پیشین، صص ۶۹.
۴۸. چلونگر، پیشین، صص ۱۷۷.
۴۹. تفرشی حسینی، احمد. روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران به کوشش ایرج افشار، تهران امیر کبیر، ۱۳۵۱. صص ۲۷ و ۳۴ و ۳۵.
۵۰. همان، صص ۱۰۶.
۵۱. کاتم، ریچارد. ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر، ۱۳۷۱، صص ۱۹۷ و ۱۹۸.
۵۲. صدر، محمد کاظم، تاریخ سیاست خارجی ایران، تهران، پروین، ۱۳۲۲. صص ۲۲۴.
۵۳. زینوف، پیشین، صص ۲۷.
۵۴. برای آگاهی در این زمینه ر.ک: نجمی، ناصر. سرسپردگان انگلیس در ایران. تهران، عطار، ۱۳۷۸. صص ۸۱-۸۰. نیز ر.ک: محمود، محمود، پیشین، ج ۸، صص ۹۹ و ۱۰۰.
۵۵. دستره، پیشین، صص ۱۰۹.
۵۶. حقیقت، پیشین، صص ۴۴۰.
۵۷. برای آگاهی بیشتر ر.ک: هاردینگ، پیشین، صص ۲۴۹ و ۲۵۲.
۵۸. برای آگاهی بیشتر ر.ک: شمیم، علی اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، مدبر، ۱۳۷۴، صص ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷.